

نقش خاندان زیاد اغلی قاجار در تاسیس و استقرار خانشین گنجه

(۹۵۰-۱۲۱۸هـ. ق)

بهنام علمی^۱

چکیده

مقاله نگارش یافته با موضوع نقش خاندان زیاد اغلی قاجار در تاسیس و استقرار خان نشین گنجه به بررسی تحولات سیاسی موجود در منطقه قفقاز که از بازه زمانی تشکیل دولت صفویه تا استقرار حاکمیت قاجاریه در ایران را در بر می‌گیرد، می‌پردازد. خاندان‌ها و قبایل حکومتگر در ناحیه قفقاز و همچنین نفوذ قدرت‌های خارجی چون عثمانی و روسیه در این منطقه از جمله موضوعات مهم و مورد توجه حکومت‌های مرکزی ایران محسوب می‌شد. در این پژوهش با رویکرد توصیفی سعی در پاسخ به این پرسش بر خواهیم آمد که نقش خاندان زیاد اغلی قاجار در مبارزه با تهاجم‌های نیروهای خارجی چون دولت عثمانی و روسیه و کشمکش‌های این خاندان در دوره‌های بعدی با سایر خان نشین‌های مجاور چه بوده است. در پایان نیز به چگونگی سقوط سیاسی این خان نشین به دلیل مقاومت در مقابل قوای مهاجم روسیه تزاری در دوره اول جنگ‌های ایران و روس اشاره خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: خان نشین، قفقاز، قاجاریه، زیاداغلی خان، گنجه

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ گرایش قفقاز و آسیای مرکزی دانشگاه تهران

Elmihistory24@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۰۱



مقدمه

منطقه قفقاز از دیرباز جزو مناطق تحت نفوذ و حاکمیت سلسله‌های حکومت گر در ایران محسوب می‌شد. شمال رود ارس که بیشتر در متون جغرافیایی اسلامی با نام اران شناخته می‌شود؛ بیشتر از لحاظ سیاسی و اداری تحت تابعیت آذربایجان که به قسمت جنوب رود ارس اطلاق می‌شد قرار داشت. در قرون اسلامی حکومت‌هایی چون شدادیان گنجه، شروانشاهان و ایلدگزیان بر این ناحیه حکمروایی می‌کردند و برای حفظ این ناحیه مجبور به نبردهایی با حاکمان مسیحی همجوار چون گرجیان و رومیان بودند.

در دوره حاکمیت صفویان ناحیه قفقاز بار دیگر اهمیت خود را به عنوان بخش مهمی از خاک سرزمینی ایران بدست آورد. از یک سو بخشی از صوفیان و مریدان خانقاه اردبیل در این ناحیه حضور داشتند و بعدها به جمع نیروهای قزلباش پیوستند و از سوی دیگر هجوم و یورش دولت عثمانی به این ناحیه و نبردهایی که بین دو دولت رخ داد، سبب اعتبار منطقه قفقاز در دیدگاه شاهان صفوی بود. قسمتی از این نیروهای صوفی طرفدار صفوی را قبایل قاجاری تشکیل می‌دادند که در ناحیه گنجه و قره باغ ساکن بودند. در دوره حاکمیت صفویه اعضای قبیله قاجار در تحت عنوان سیستم بیگلربیگی قدرت مسلط در منطقه قفقاز را در دست داشتند. با فروپاشی دولت صفوی در دهه‌های بعد قدرت‌های محلی و قبیله‌ای تحت عنوان خان نشین‌هایی چون شیروان، قبله، شکلی و قره باغ با استفاده از خلاء قدرت بوجود آمده توانستند به قدرت‌های درجه اول در این ناحیه مبدل شوند. ایراهیم خلیل خان جوانشیر رهبر خان نشین قره باغ در قرن سیزدهم هجری با افزایش قدرت سیاسی و نظامی خود شروع به اعمال نفوذ و سلطه بر سایر خان نشین‌ها مجاور از جمله خان نشین گنجه



نمود. همین قدرت روز افزون ابراهیم خلیل خان باعث درگیری و نبرد او با حاکمان قاجار ایران چون آقا محمدخان و بعدها جانشین او فتحعلیشاه قاجار گردید. پژوهش های صورت گرفته چون گلستان ارم نوشته عباسقلی آقا باکیخانوف، تاریخ قره باغ اثر جمال جوانشیر قره باغی، قره باغ در گذرگاه تاریخ رحیم سرداری نیا و حکومت های محلی قفقاز نوشته علی پورصفر جزء تحقیقات باارزش صورت گرفته پیرامون شکل گیری خان نشین ها، نحوه تعامل و کشمکش آنان با یکدیگر و مهم تر از آن چگونگی ارتباط شان با حکومت های مرکزی ایران با تکیه بر منابع دست اول تاریخ نگاری ایرانی بوده است که مسیر مشخص و روشنی را در روی محققان این عرصه در تحقیقات آتی شان نمایان می سازد.

بیگلربیگی گنجه

گنجه یکی از شهرهای مهم ناحیه اران محسوب می شود که در متون جغرافیای تاریخی به کرات از آن نام برده شده است. یاقوت حموی جغرافیدان قرن هفتم هجری در قسمتی از کتاب خود زمانی که اسمی از ناحیه اران می برد، گنجه را در کنار شهرهایی چون بردع، شمکور و بیلقان از مهم ترین مراکز این ناحیه بر می شمارد. (حموی، ۱۳۸۰: ۴۸۸)

گنجه در غرب اران واقع شده و از شمال با مرزهای گرجستان و از جنوب با منطقه قره باغ همجوار است. در بازه زمانی مورد پژوهش این تحقیق که آغازش مصادف است با تاسیس حکومت صفوی در ایران قلمرو تحت نفوذ و اداره آنچه که به بیگلربیگی گنجه شناخته شده، منطقه قره باغ و حتی در برخی از دوره ها خود تفلیس را نیز در بر می گرفت. (قره باغی، ۱۳۹۰: ۱۵۰) نویسنده تذکره الملوک در هنگام نام بردن از این بیگلربیگی مداخل بدست آمده در آن را بیست و چهارهزار و هفتصد و



بیست و شش تومان و نهصد و هفتاد و هشت دینار اعلام می‌کند. (تذکره الملوک، ۱۳۴۲: ۷۶)

بیگلربیگی قره باغ از سال‌های سلطنت شاه اسماعیل اول تا انقراض سلطنت صفویه در اختیار خاندان قاجاری زیاد اغلی گنجه‌ای بود. (نصیری، ۱۳۷۱: ۷۹-۸۰) قاجارها که مدت‌ها قبل در مناطق مختلف ایران سکونت یافته بودند (خاصه منطقه قره باغ و گنجه) بعدها با آغاز حرکت‌های سیاسی و نظامی رهبران صوفی خانقاه اردبیل وارد اتحادیه قزلباش‌ها شدند و با شرکت در نبردهای مختلف با دشمنان و مخالفانشان آنان را در تثبیت پایه‌های حاکمیت یاری دادند.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین طایفه قاجارها که در منطقه قره باغ حضور داشت، تیره زیاد اغلی‌ها بود. (تکمیل همایون، ۱۳۹۲: ۱۲۲) جد این خاندان امت بیگم پسر خضر بیگ قاجار بود. امت بیگ از جمله کسانی بود که به همراه اسماعیل به لاهیجان گریخته بود و به این دلیل در شمار صوفیان لاهیجی قرار داشت که نزدیک‌ترین گروه از صوفیان محسوب می‌شدند. (پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۴۷) امت بیگ در نبردهای شاه اسماعیل اول، وی را همراهی می‌کرد و به سبب خدمات و شجاعت‌های خود به زیاد اغلی ملقب گردید. امت بیگ پیش از مرگ شاه اسماعیل اول درگذشت. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۵۸: ۳۱۹)

پس از مرگ امت بیگ در اوایل سلطنت شاه طهماسب، بیگلربیگی گنجه و قره باغ در اختیار پسرش شاهوردی سلطان قرار گرفت. شاهوردی بارها با لشکریان عثمانی که قصد اشغال شروان و اران را داشتند به جنگ و مبارزه برخاسته بود. نویسنده عالم آرای عباسی در باب آمدن سلطان سلیمان در مرتبه چهارم به آذربایجان، شاهوردیخان را جزء سردارانی می‌آورد که از سوی شاه طهماسب برای نبرد با اسکندر پاشا برگزیده شده بودند. (منشی، ۱۳۷۷: ۱۲۴) زمانی هم که القاص میرزا شاهزاده شورشی در اران



و شروان به هوای بدست گرفتن سلطنت به نبرد و ایجاد آشوب می‌پرداخت، شاهوردی خان با چندین نبرد توانست شکست سختی بر او وارد آورد و موجب فراری شدن او به آغوش دولت عثمانی شود. (روملو، ۱۳۵۷: ۴۱۵)

شاهوردی سلطان زیاد اوغلی علاوه بر رشادت‌هایی که در جنگ با عثمانی از خود نشان داد، در لشکرکشی‌های شاه طهماسب به گرجستان نیز همواره او را همراهی می‌کرد:

«حضرت شاه علیجناب جنت مکان بدرخان استاجلو و شاهوردی سلطان زیاد اوغلی را با فوجی از افواج قاهره بر سر قلعه مذکور فرستادند و ایشان آن قلعه را مرکز وار در میان گرفته بهادران کارطلب و مبارزان نامجو، دامان یلی بر میان و سپرهای فراخ دامن برسر، مردانه وار هجوم و یورش نموده به تأیید حضرت پروردگار ببالای حصار برآمدند». (منشی، ۱۳۷۷: ۱۴۱)

بعد از فوت شاهوردی خان پسرش ابراهیم خان به جای او تعیین شد، اما در زمان او نواحی گنجه و قره باغ دیگر به تصرف عثمانی درآمده بود و از این روی شاه طهماسب او را به حکمرانی ناحیه گسکر گیلان منصوب کرد. (همان: ۱۸۳) ابراهیم سلطان زیاد اوغلی علاوه بر این لله سلطانعلی میرزا فرزند هشتم شاه طهماسب نیز بود که در زمان اسماعیل دوم به قزوین آورده و به دستور او نایبنا شد. (همان: ۲۱۹)

یوسف خلیفه (۹۸۴ ق) بعد از برادرش ابراهیم سلطان به بیگلربیگی قره باغ و لله گی سلطان علی میرزا - فرزند سلطان محمد خدابنده صفوی - تعیین شد؛ اما زمانی که امر حکومت به دست اسماعیل دوم افتاد به دلیل خصومت دیرینه‌ای که اسماعیل با پدر یوسف خلیفه، شاهوردی خان داشت او را از بیگلربیگی عزل کرد و امارت آن ناحیه را به عموزاده او پیکربیگ (۹۹۱ ق) داد. پیکربیگ نیز برای نزدیکی و نشان دادن ارادت



و جان نثاری به خدمت سلطان صفوی دست به قتل یوسف خان زیاد اوغلی زد. اسکندر بیگ منشی در این ارتباط می‌نویسد:

«بیکر سلطان را بخاطر رسید که چون یوسف خلیفه به مرافقت سلطان حیدریان تهمت زده است به قتل او موجب ازدیاد شوکت و اعتماد او خواهد بود. فرصت نموده صبحی که او از حمام بیرون آمده رخت می‌پوشید، با چند نفر ملازمان تیغها کشیده بر سر حمام آمده او را به قتل آورد و بدین اکتفا نکرده مادر و برادرش را کشت. و این معنی موافق مزاج اسمعیل میرزا نیامده او را عزل کرد و ایالت گنجه را به امام قلیخان قاجار داد». (همان: ۳۲۸)

در زمان پادشاهی شاه عباس محمدخان زیاد اوغلی پسر خلیل خان بن شاهوردی سلطان به حکومت موروثی گنجه تعیین شد. در این زمان نبردها و درگیری‌های دولت ایران و عثمانی در منطقه قفقاز شدت گرفت. شاه عباس با مشاهده چنین اوضاع و احوالی شاه وردی بیگ را نزد محمدخان زیاد اوغلی و دیگر ریش سفیدان قاجار فرستاد و آنان را به ترک مخاصمه و تخلیه منطقه قره باغ و گنجه امر نمود. (همان: ۴۱۳) قاعدتا افراد ایل قاجار و خصوصا زیاد اوغلی‌ها که از مدت‌ها در این منطقه دارای منافع و دارایی‌های برای خود بودند، با این فرمان شاه ابراز مخالفت می‌نمودند و تمایلی به ترک سرزمین پدری خود نداشتند. اسکندر بیگ منشی در این باره توضیح می‌دهد که:

«شاه عباس آن دسته از قاجارهای قره باغ را که در سال ۹۹۹ هـ. ق از انجام دستور وی مبنی بر تخلیه منطقه طی مصالحه با عثمانی سرپیچی کرده بودند و به عراق نیامدند، جبرا از دیار خود بیرون کرده



به مازندران فرستاد که هم موجب آبادانی آن ولایت و هم موافق از

منافق متمیز بوده، هریک به جزای عمل رسند». (همان: ۴۱۶)

با عقب نشینی ایرانیان قره باغ به اشغال عثمانیان درآمد در چنین شرایطی محمدخان به الکساندر پادشاه گرجستان پناه برد الکساندر نیز او را دستگیر و تحویل دولت عثمانی داد. محمدخان پس از چندین سال اسارت بر اساس معاهده‌ای به همراه سایر اسیران ایرانی آزاد شد و با اظهار ندامت و طلب عفو از شاه عباس توانست نظر رحمت و مساعدت شاه را به خود جلب کند. (همان: ۴۳۸)

در سال ۱۰۱۵ ق زمانی که شاه عباس دوباره توانست قره باغ و گنجه را از اشغال عثمانیان آزاد کند. حکومت این نواحی را دوباره به محمد خان زیاد اوغلی واگذار کرد. محمدخان بعد از این چه در نبرد با عثمانی و چه در سرکوب شورش‌های محلی تمام مدت سپاه قزلباش را یاری می‌نمود و در آخر سر هم در سال ۱۰۲۴ ق هنگام نبرد با شماری از گرجیان کشته شد. (همان: ۴۴۱) در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین صفوی مناطق گنجه و قره باغ بعد از مدت‌ها نبرد و مقاومت در آخر به تصرف دولت عثمانی درآمد و تا برآمدن شخص قدرتمندی چون نادرشاه افشار اداره این نواحی بدست عمال عثمانی صورت می‌گرفت. (پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۵۳) در این مدت عده‌ای از افراد ایل قاجار به داخل خاک ایران آمده و در زمره سرداران ارتش نادرشاه افشار در جنگ‌ها او را یاری می‌دادند.

با قدرت‌نمایی دوباره نادر در قفقاز سپاهیان عثمانی مجبور به عقب‌نشینی از مناطق گنجه و قره باغ شدند. نادر نیز دوباره اداره این نواحی را همانند دوره‌های قبل به خاندان زیاد اوغلی واگذار کرد. مروی در این ارتباط می‌نویسد:

«چون امیر کشورستان خاطر خطیر همایون را از لوٹ وجود طایفه

رومیه پاک نمود، اغورلوخان ولد کلبعلی خان زیاد اوغلی قاجار را



که از سکنه گنجه بود، به حکومت قره باغ و گنجه سرافراز گردانیده، حسنعلی خان برادر مشارالیه را به ایالت بردع تعیین فرموده». (مروی، ۱۳۶۴: ۴۰۸-۴۰۹)

نادر در یکی از لشکرکشی‌های خود پس از انتظام امور داغستان و تنبیه سرکشان آن کوهستان، در دشت مغان از تمام بزرگان و خواص مملکتی برای تشکیل قوریلتهای (انجمن) دعوت به عمل آورد. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۷) در این گردهمایی خان‌های گنجه نیز حضور داشتند و زمانی که نادر در پی فراهم آوردن مقدمات انتقال سلطنت از خاندان صفوی به افشار بود. گوزل بیگ در این ارتباط می‌افزاید:

«آنان در نهان و آشکار حداکثر تلاش را به کار بردند که حکمرانی در خاندان صفویه ابقاء گردد و شخص دیگری بر تخت سلطنت جلوس نکند. اما نگو که تمام نظرات و صحبت‌های این‌ها را به نادر شاه خبر می‌دهند. نادر هم در پی مقام تلافی جویانه طوایف قازاخ و بورچالی را با خان‌هایشان تحت فرمان امرای گرجستان قرارداد. همچنین دستور داد که طوایف قره باغ از جمله جوانشیر، اتوزایکی و کبیرلی را به خراسان کوچانده و در سرخس جا و مسکن در اختیارشان قرار دهند. به ملیک‌های خمسه نیز امر صادر کرد که از خان‌های گنجه اطاعت نکنند و تمام عریضه‌ها و کارهای واجب خود را نوشته و به حضور خود وی ببرند. بدین ترتیب خان‌های گنجه سلب اختیار شدند و پس از تضعیف قدرت بال و پریشان کننده شده و پریشان گردیدند». (میرزا آدی گوزل بیگ، قره باغ نامه، به نقل از رحیم سرداری نیا، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

با وجود چنین کم لطفی حاکمان گنجه -خاندان زیاد اوغلی- همچنان در تابعیت دولت مرکزی ایران قرار داشتند و در سرکوب لزگی‌ها و داغستانی‌ها نادر را همراهی می‌کردند چنانکه اغورلوخان زیاد اوغلی در لشکرکشی ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه و سپهسالار آذربایجان به داغستان شرکت داشت و در این نبردها نیز کشته شد. (پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۵۵)

بعد از به قتل رسیدن نادر شاه افشار در اواسط قرن هیجدهم میلادی خان نشین‌های متعدد شیروان، گنجه، باکو، نخجوان، دربند، شکی با مشاهده نبود اقتدارحکومت مرکزی در منطقه به سمت استقلال حرکت کرد و برای گسترش قلمرو حاکمیتی خود وارد نبردها و جنگ‌های خونین بین یکدیگر شدند. (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۳)

شاهوردی خان زیاد اوغلی (۱۱۷۴ هـ. ق) در این زمان حکومت گنجه را بدست داشت، اراکلی پادشاه گرجستان که در پی گسترش قلمرو خود در نواحی شیروان بود با طرح ریزی توطئه ای شاهوردی خان را به همراه پناه خان قره باغی، کاظم خان قراداغی و حیدرقلی خان نخجوانی در نزدیکی گنجه دستگیر و به اسارت گرفت، حاجی چلبی حاکم شکی به محض آگاهی از این خبر به همراه آقا رضی بیگ -حاکم شماخی- به اردوی پادشاه گرجستان یورش آورده و با در هم شکستن آنان شاهوردی خان و همراهان او را از اسارت نجات دادند. (باکیخانوف، ۱۳۸۴: ۱۸۴)

خان نشین قره باغ

همانطور که در سطور قبل نیز بدان اشاره شد، در زمان نادر حاکمیت منطقه قره باغ از دست خاندان زیاد اوغلی خارج و به دست خود ملیک‌های حاکم در منطقه سپرده شد. لقب ملیک را شاه عباس صفوی به پاس خدمات رهبران ارمنی که او را در نبرد با قوای عثمانی یاری داده بودند به آنان اعطا کرد. قلمرو تحت نفوذ و ادراه این ملیک‌ها که به ملیک‌های خمسه نیز معروف بودند، به پنج ناحیه تقسیم می‌شد: ملیک



گلستان یا طالش، ملیک جرابرت یا چرابرت، سرزمین خاچن، سرزمین واراندا و ملیک دیزک یا دوزخ. (هاکوپیان، ۱۳۸۵: ۲) اگرچه این ملوک در اتحاد نسبی با هم به سر می‌بردند، اما با ظهور پناه خان جوانشیر این اتحاد از هم گسسته شد.

پناه خان از اعضای طایفه جوانشیر بود که در دوره سلطنت نادر به همراه طوایف کبیرلو و اتوزایکی از قره باغ کوچ داده شده و در سرخس اسکان یافته بودند. با قتل نادر در سال ۱۱۶۰ق طوایف نام برده از فرصت استفاده کرده و به دشت‌های قره باغ که قبلاً در آن ساکن بودند برگشتند. پناه خان در این میان توانست با تهدید و تطمیع سران طوایف را به فرمانبرداری از وادار سازد. او که علاوه بر این هوای تسلط به ناحیه قره باغ را در سر می‌پروراند، برای عملی کردن طرح خود به دنبال متحدی از میان ملیک‌های خمسه برای خود بود که در آخر سر توانست با ملیک شاه نظر حاکم واراندا به عقد چنین پیمانی نایل آید.

ملیک شاه نظر نیز که از قبل وارد خصومت و نبردی با چهار ملیک دیگر شده بود، پناه خان جوانشیر را متحد خوبی برای خویش یافت و به او اجازه داد که در سرزمین واراندا در کنار رودخانه کر اقدام به ساخت قلعه شوشی کند. (جوانشیر قره باغی، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۳) نبردهای بین پناه خان جوانشیر و متحدش با سایر ملیک‌ها چندین سال در منطقه قره باغ طول کشید که نتیجه‌ای جز خرابی و ویرانی برای ناحیه نداشت. در آخر سر شاهوردی خان زیاد اوغلی حاکم گنجه که به دلیل کمک‌های اولیه ملیک آتام ملیک جرابرت برای به قدرت رسیدنش در گنجه به او مدیون، و روابط دوستانه‌ای هم با ملیک یوسف ملک گلستان داشت، برای خاتمه جنگ حاضر شد. نقش میانجی برای عقد صلح میان ملیک آتام و ملیک یوسف با پناه خان جوانشیر را بازی کند. طرفین دعوا از پیمان صلح استقبال کردند و پناه خان بعد از بسته شدن آن تا زمانی

که در قید حیات بود شرایط صلح را محترم می‌شمارد و به آن پایبند بود. (هاکوپیان، ۱۳۸۵: ۴۸)

جواد خان زیاد اوغلی قاجار

جواد خان بعد از مرگ پدرش شاهوردی خان در سال ۱۲۰۰ق به حکومت گنجه دست یافت. دوره حاکمیت جوادخان از چند جهت حایز اهمیت است؛ از یک طرف لشکرکشی روسیه تزاری به منطقه قفقاز و از سوی دیگر به حکومت رسیدن آقا محمدخان قاجار در ایران.

آقا محمدخان بعد از میان برداشتن لطفعلی خان زند آخرین مدعی و رقیب سلطنت در ایران توانست به خلاء قدرت موجود در ایران پایانی دهد، اما قبل از او خان نشین‌های موجود در منطقه قفقاز با مشاهده فقدان اقتدار قدرت دولت مرکزی ایران در ناحیه به سوی خودمختاری و استقلال حرکت کرده و یا در پی جلب توجه سایر قدرت‌هایی چون روسیه برای برآورده کردن منافع خان نشین خود آمدند. یکی از این خان نشین‌ها، خان نشین تازه تاسیس قره باغ بود که حاکمیت بر آن در دستان ابراهیم خلیل خان جوانشیر (۱۱۷۴-۱۲۲۱هـ. ق) فرزند پناه خان قرار داشت. ابراهیم خان توانسته بود بعد از مرگ پدر دامنه تحت نفوذ و حاکمیت خود را گسترش داده و با ایجاد پیوند خانوادگی و یا تهدید و تطمیع خان نشین‌های اطراف، آنان را وادار به اطاعت از خویش نماید. (قره باغی، ۱۳۸۲: ۱۰۱)

آقا محمد خان قاجار که در پی احیاء دوباره قدرت مرکزی دولت ایران در منطقه بود، برای فرونشاندن چنین سرکشی‌هایی اقدام به لشکرکشی به قفقاز نمود. بعد از گذر از رود ارس با درهم شکستن نیروهای ابراهیم خان اقدام به محاصره قلعه شوشی کرد، خلیل خان که چاره‌ای جز اظهار اطاعت به پادشاه ایران نمی‌دید به پرداخت مقداری خراج و به گروگان گذاشتن یکی از نزدیکان خود نزد آقا محمدخان گردن نهاد، اما





شاه قاجار این امر را کافی ندانسته و بخشودگی ابراهیم را منوط به حضور وی در دربارش اعلام کرد. در این موقع جواد خان گنجه‌ای (که دشمن ابراهیم خان محسوب می‌شد) به همراه محمدخان قاجار ایروانی، ملک مجنون چله بردی و شیخعلی خان پسر فتحعلی خان قبه‌ای - حاکم دربند - با پیشکش‌های فراوان به اردوی آقا محمدخان پیوسته و اعلام وفاداری نمودند. (سپهر، ۱۳۳۷: ۴۱)

زمانی که آقا محمد خان با سرسختی به محاصره قلعه شوشی ادامه می‌داد. میرزا یوسف قره باغی در این ارتباط می‌افزاید:

«در این حال جوادخان گنجه‌ای و ملک مجنون چله بردی که از ابراهیم خان روگردان و به آقا محمد خان پیوسته بودند به عرض رسانیدند که چون کمند تسخیر و تسلط شما بر کنگره شرفات قلعه شیشه رسید و تسخیر و تصرف آن میسر نگردید اگر از این عزم بی نیل مقصود مراجعت نمائید و از اینجا دست خالی برگردید اهالی ایران جری و در مقام تمرد و خودسری برآمده من بعد شما پادشاهی نتوانید کرد پس صلاح چنانست که از اینجا رفته تفلیس را نهب و اسیر نموده، قشون را شیرگیر سازید تا در سر دماغ بوده وقت حاجت، جنگ بتوانند نمود. آقا محمد خان این مصلحت را قبول و آوازه توجه خود به سمت تفلیس و گرجستان نمود». (قره باغی، ۱۳۹۰: ۱۸۱)

بعد از اینکه تفلیس مورد هجوم و غارت آقا محمدخان قاجار قرار گرفت، اراکلی پادشاه گرجستان در نامه‌ای که به کاترین دوم امپراتریس روسیه نوشت بعد از شرح احوالات گذشته درخواست کمک و حمایت از او نمود. کاترین نیز برای این منظور والرین الکساندروویچ زوبوف را مامور این کار ساخت، سردار مزبور در سال ۱۷۹۶م از سمت داغستان وارد دربند شده و پس از تصرف آنجا تا کناره رود کر در شیروان



پیشروی کرد. بعد از آن عده‌ای از لشکریان را به قصد تصرف گنجه روانه آن دیار کرد. جواد خان که تاب مقاومت در برابر روس‌ها را نداشت، قلعه را تسلیم زویف کرد. (باکیخانوف، ۱۳۸۴: ۲۰۱-۲۰۲) در همان وقت ابراهیم خان جوانشیر پسر خود ابوالفتح خان را با تحف و هدایای شایان روانه اردوی زویف کرد و روی به اظهار اطاعت و فرمانبرداری از دولت تزاری روسیه نمود. (قره باغی، ۱۳۹۰: ۱۸۵)

بعد از مرگ کاترین کبیر امپراطور روسیه، ارتش روسیه به دستور پل اول امپراطور روسیه از ادامه نبرد در قفقاز منع شد و به روسیه بازگشت؛ اما در هنگام بازگشت زویف سردار روسی، جواد خان زیاد اوغلی را از حکومت گنجه عزل و اداره آن سامان را به اراکلی پادشاه گرجستان سپرد. اراکلی نیز به همراه ابراهیم خلیل خان و سلیم خان شکی که هر دو از مخالفان جواد خان بودند به سمت گنجه حرکت کردند و قصد داشتند که علی سلطان شمس‌الدینلو را به نام نیابت از سوی اراکلی به والیگری گنجه منصوب کنند. جواد خان با مشاهده این اوضاع در صدد فرار برآمد، اما همسر او شکوفه خانم با فرستادن پیامی به علی سلطان خوبی‌هایش در حق او و نجات دانش از زندان و عقوبت جوادخان را در گذشته به او یادآوری کرد. علی سلطان نیز به رسم مروت و مردانگی کلید گنجه را دوباره در اختیار جوادخان قرارداد و بقیه خان‌ها هم با اعلام موافقت از این تصمیم راهی قلمرو خود شدند. (باکیخانوف، ۱۳۸۴: ۲۰۳-۲۰۴)

با کشته شدن آقا محمد خان قاجار در قلعه شوشی و به تخت سلطنت نشستن الکساندر اول موج دوم حملات ارتش تزاری روسیه بر منطقه قفقاز آغاز شد. پاول دیمیتروویچ سیسیانوف که در سال ۱۸۰۲م به فرماندهی کل قفقاز منصوب شده بود، فرماندهی این یورش را به عهده گرفت. وب برای اینکه بتواند در وهله اول گام خود را در منطقه قفقاز استوار کند متوجه شهر گنجه شد.



سیسیانوف که همواره در آرزوی تصرف گنجه بود، اقداماتی را جهت تامین اطاعت جوادخان و یا سرنگونی وی معمول داشت. سیسیانف در برخی از مکاتبات خود با جواد خان مدعی شده بود که گنجه از گذشته تابع حکومت گرجستان بوده و هم اکنون که پادشاهی گرجستان به امپراطوری روسیه پیوسته است، ولایت گنجه نیز باید به امپراتوری روسیه واگذار گردد.

جوادخان نیز ضمن نوشتن نامه به ادعای او جواب رد داد:

«درین وقت کاغذی که فرستاده بودی رسید و نوشته بودی که در ایام طومار دده فال گنجه تابع گرجستان بود. این سخن را هیچ کس نشنیده است، اما پدران ما عباس قلی خان و سایرین باشد در گرجستان حاکم بوده‌اند هرگاه قبول ننمایید از مدان پیر اهل گرجستان تحقیقی نمایید که عباسقلی خان در گرجستان حاکم و والی بوده است یا نه و بالفعل مسجد و دکان او در گرجستان هست و خلعت و تعلیقه او هم خانه اهل گرجستان است و از ایام پدر ارکلی خان و پدر ما سرحد گنجه، گرجستان معلوم بوده از کجا تا به

کجاست». (اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲: ۱۵۸)

سیسیانف بعد از ناامید شدن از پیوستن جوادخان حمله خود به شهر گنجه را در رمضان سال ۱۲۱۸ ق آغاز کرد. جواد خان با دیدن این اوضاع با فرستادن نامه‌ای به دربار فتحعلی شاه قاجار درخواست کمک از او کرد. دربار ایران نیز به این منظور قوایی را برای کمک به سوی گنجه روانه کرد، اما به سبب دوری راه این لشکر نتوانست به موقع خود را به گنجه برساند. (دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۱) اما با این وجود جوادخان به همراه افراد خود دست به مقابله زد و چندین بار از قلعه بیرون آمده و با سالدات‌های روسی به نبرد پرداخت، اما در میانه جنگ جنگجویان ارمنی سپاه



جوادخان و تفنگچیان طایفه شمس الدینلو به رهبری نصیب سلطان شمس الدینلو برادر زاده علی سلطان سابق الذکر از قشون جواد خان خارج شده و به قوای سیسیانوف پیوستند. با مشاهده چنین خیانتی جواد خان چاره را در پناه بردن به قلعه گنجه دید. (پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۵۷)

با به محاصره افتادن قلعه گنجه بعد از یک ماه عاقبت در شب عید فطر ۱۲۱۸ ق قشون روسیه از چهار طرف به قلعه یورش آوردند. جواد خان با وجود مقاومت دلیرانه‌ای که در جلوی حمله سالدات‌های روسی انجام می‌داد، اما عاقبت به ضرب گلوله‌ای یکی از سرداران روس به نام مایور لسانویچ کشته شد و بدین ترتیب گنجه به تصرف قوای روس درآمد (قره باغی، ۱۳۹۰: ۲۰۲) سیسیانوف که خود را در مقام فاتح می‌دید، دستور به غارت و کشتار اهالی شهر که در مقابل قوای روس دست به مقاومت زده بودند، داد.

بعد از اشغال گنجه نظام خان نشینی آن نیز از میان برداشته و جزئی از سیستم اداری روسیه تزاری قرار گرفت، علاوه بر این‌ها نام شهر نیز از گنجه به الیزابت پل تغییر نام پیدا کرد. بعد از این اتفاقات تعدادی از اعضای خاندان زیاد اوغلی تابعیت دولت روسیه را پذیرفته و در گنجه باقی و تعدادی دیگر نیز به ایران روی آورده و اگرچه در دوره دوم نبردهای ایران و روس قشون ایران به فرماندهی عباس میرزا را یاری دادند، اما در آخر سر نتوانستند که دوباره به اقامه حاکمیت موروثی خود در گنجه نایل آیند و باقی به ایران آمده و همانند اجداد خود به تابعیت و فرمانبرداری از حکومت مرکزی پایبند شدند. (صفرپور، ۱۳۷۷: ۱۵۸)

عباس قلی خان باکیخانوف در توصیف شخصیت جواد خان زیاد اوغلی او را با وجود فضایل هنروری و صنایع پروری امیری سفاک و بی پروا از ارتکاب معاصی خوانده که اهالی مملکتش از او روگردان و امرای همجوار نیز خواهان سرنگونی او بودند.



(باکیخانوف، ۱۳۸۴: ۲۰۳) دلیل جهت گیری عباس قلی خان که یکی از اعضای کارکنان دستگاه تزاری روسیه در قفقاز نیز محسوب می‌شده است، را می‌توان در این امر دید که جواد خان به مانند نیاکان قبلی خود جز در مواردی که اقتدار دولت مرکزی ایران رو به افول می‌گذاشت همواره در تابعیت و اطاعت از دولت و پادشاه ایران بوده و آنان را در مقابل یورش دشمنانی چون عثمانی و روسیه تزاری یاری می‌دادند. در قسمتی از نامه‌ای که جواد خان گنجه‌ای به ژنرال سیسیانوف نوشته می‌توان به چنین مطلبی پی برد:

«و دیگر آنکه در آن وقت که ما تابع پادشاه روسیه بودیم پادشاه ایران به خراسان رفته بود و دست ما به او نمی‌رسید و به جهت آنکه پادشاه روسیه هم پادشاه عظیم الشان بود اطاعت او را قبول کردیم و الحال پادشاه ایران الحمدالله و المنه در نزدیکی و حالا هم غلام سردارش به اینجا آمده است و قشون هم آمده و باز هم می‌آید».
(اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲: ۱۵۹)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

در مقاله به نگرارش درآمده تلاش بر این بوده تا به بررسی موقعیت سیاسی بیگلربیگی گنجه و ارتباط آن با سایر بیگلربیگی‌ها و مهم تر از آن دولت مرکزی ایران پرداخته شود. اداره این بیگلربیگی از سال‌های اولیه تشکیل آن به خاندان زیاد اوغلی قاجار سپرده شده بود، این خاندان علاوه بر اداره بیگلربیگی ریاست قبیله قاجار و اتوزایکی ساکن در منطقه قره باغ و گنجه را نیز برعهده داشت و در سال‌های حاکمیت صفویان حوزه اقتدار و نفوذ این خاندان علاوه بر بیگلربیگی‌ها پیرامون حتی تا پادشاهی گرجستان را نیز در بر می‌گرفت. بویژه در نبردهایی که دولت صفوی در ناحیه قفقاز با عثمانیان انجام می‌داد. اعضای خاندان زیاد اوغلی همواره پشتیبان شاهان صفوی بوده و آنان را در نبردهایشان یاری می‌دادند. بعدها با مرگ نادر و به وجود آمدن خلاء قدرت در ایران رؤسای قبایل موجود در قفقاز و حاکمان نواحی مختلف آن چون شکی، دربند، قره باغ، باکو به قصد استقلال و گسترش قلمرو حاکمیت خود دست به نبردهایی با یکدیگر زدند.

نتیجه این نبردها ظهور قدرت‌هایی چون خان نشین تازه تاسیس قره باغ به رهبری جوانشیرها بود که به نوبه خود از نفوذ خاندان زیاد اوغلی‌ها در منطقه می‌کاست. آقا محمدخان بعدها با نشستن به تخت سلطنت در ایران در پی احیاء قدرت دولت مرکزی در منطقه قفقاز و سرکوب خان‌ها برآمد، اما ظهور رقیب قدرتمندی چون روسیه تزاری، برآوردن این منظور را با مشکل رو به رو می‌ساخت علاوه بر این که برخی از این خان‌ها نیز برای در امان ماندن از حملات شاه قاجار، خود را تحت تابعیت دولت روسیه قرار می‌دادند.

اما خان نشین گنجه زمانی که سپاه ایران در منطقه حضور می‌یافت، همواره خود را پشتیبان پادشاه ایران نشان می‌داد و حتی بعد از مقاومت جوادخان و ممانعت از تسلیم



کردن شهرگنجه به سردار روسی، که با کشته شدن او و اشغال شهر گنجه به پایان رسید. بعدها فرزندان او به همراه سپاه عباس میرزا در آزادسازی مناطق اشغال شده سپاه ایران را یاری می‌دادند و اگرچه در این راه به موفقیتی نائل نیامدند؛ اما هیچ از ارزش وفاداری و جانثاری آنان نسبت به سرزمین پدریشان ایران کم نمی‌کرد.



منابع

- استرآبادی، میرزا مهدی (۱۳۷۷). **جهانگشای نادری**، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز (۱۳۷۲). گردآورنده: محمدحسین کاووسی عراقی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- اصفهانی، محمد بن معصوم خواجهگی (۱۳۵۸). **خلاصه السیر**، تهران: علمی.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۳۸۳). **گلستان ارم**، ویراستار عبدالکریم علی زاده، تهران: ققنوس.
- پورصفر، علی (۱۳۷۷). **حکومت‌های محلی در قفقاز**، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- تذکره الملوک** (۱۳۷۸). مصحح محمد دبیرسیاقی، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۲). **خاستگاه تاریخی ایل قاجار**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جوانشیر قره باغی، جمال (۱۳۸۲). **تاریخ قره باغ**، مصحح: حسین احمدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- حموی، یاقوت (۱۳۸۲). **معجم البلدان**، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). **ماثرالسلطانیه**، به کوشش: فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). **احسن التواریخ**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

- سپهر، محمدتقی خان (۱۳۳۷). ناسخ التواریخ، تهران: امیرکبیر.
- سرداری نیا، رحیم (۱۳۸۴). قره باغ در گذرگاه تاریخ، تبریز: ندای شمس.
- قره باغی، میرزا یوسف (۱۳۹۰). تاریخ صافی، مصحح حسین احمدی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- منشی، اسکندریگ (۱۳۷۷). عالم آرای عباسی، تهران: دنیای کتاب.
- نصیری، علی نقی (۱۳۷۱). القاب و مواجب سلاطین صفوی، گردآورنده مصحح یوسف رحیم لو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- هاکوپیان، هاکوپ (۱۳۸۵). ملوک خمسه، مترجم آرا دراستپانیان، تهران: شیرازه.

